



ازیدر طائفانی پیاموزیم



کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

از پدر طالقانی پیاموزیم

منتخبی از آثار پدر طالقانی



کتابخانه مرکزی

Central Library

Tehran University

== نشر عرفات ==

BP165

.T32A9

C.1

۱۸۵۷۸۲



کتابخانه آنلاین «طاقانی و زمانه ما»

وَأَمَّا النَّهَارُ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءِ أِبْرَارٍ اتَّقِيَاءُ

(امام علی)

آنگاه که روز شود بردبارانی هستند باسعه صدر، عناصر آگاهی هستند با اندیشه مکتبی، به نیکوترین اعمال روی آورند و در تقوا ( نفی وابستگی ها ) بکوشند .

قلم چگونه میتواند در بیان ویژگیهای پدر طالقانی حق مطلب را ادا کند آنجا که زندگی پدر خود بزرگترین گواه بر حقانیت او و راهش بود . برآستی زندگی او سراسر مبارزه و ستیز بود ، زندگی او سراسر مکتب و راه انقلاب و اسلام بود ، زندگی او سراسر مردم و دردهایشان بود . این زندگی از آغاز با برخورد نوین و انقلابی با مکتب توحید شروع شد ، تا تفسیر جدیدی از قرآن و اسلام بدست دهد .

این تفسیر می کوشید که زنگارهای قرون و اعصار را از قامت والای اسلام پاک کند و آلودگیهای شرک و ناپاکی را از دامن آن بزداید ، و پوستین وارونه اسلام را که با آلودگی های طبقاتی و ارتجاع و استعمار در طول قرون و اعصار ترسناک شده بود به لباس زیبای مبدل سازد که انسان را از سرمای سخت و کشنده برهاند و حرارت و گرمی بخشد .

"دو گروه هستند که در برخورد با قرآن و برداشتها و تطبیق  
هائی که صورت میگیرد دچار اشتباه و انحراف میشوند.  
یک دسته آنهائی که در دین منجمد و متعبد هستند. آنها  
اعتراض می کنند که این برداشتها ممکن است تفسیر به رای  
باشد و این برخلاف دستور اولیای دین است. . . .

یک دسته هم آنهائی که اصولاً "با قرآن و اسلام آشنائی  
ندارند و بکلی از آن دورند. آنان تصور می کنند که ما  
میخواهیم که با توجیه و تعبیرهای علمی مسائل خاص را به  
قرآن نسبت دهیم و یک چیزهائی از خودمان درست کنیم  
و منسوب بقرآن سازیم. هر دو این تلقیها نادرست بوده  
و بایستی کاملاً "از آنها پرهیز کرد".

پدر طالقانی قرآن در صحنه

پدر طالقانی زندگی انقلابی خود را از اینجا آغاز میکند.  
بادرک این درد که چرا در محیط های اسلامی ما قرآن از نوآوری  
هایش در بوته فراموشی آگاهانه فرو رفته است. و بحثها و جدلهائی  
جای آنها گرفته که نه تنها به درد یک جامعه متحول نمی خورد  
بلکه همانند لالائی برای انسان به خواب رفته می باشد. کار پدر  
طالقانی اولین حرکت فرهنگی در متن اسلامی انقلابی بود، که  
بر خورد با آن و درگیر شدن با ارتجاع داخلی و استعمار باز دارنده  
در این راه خود مردی را نیازمند بود که چون کوه بایستد و چون  
آتش فشان دگرگون زا و توفنده باشد. به ابو ذری نیاز داشت که

در برابر هر جریان انحرافی و ارتجاعی از اسلام بایستد و در این راه سرزنش و سرکوب او را از تعقیب هدفش باز ندارد. اما پدر طالقانی بدرستی آموخته بود که اسلام و توحید مکتب زندگی و عمل است. چراغی است در پیشاپیش کسی که می خواهد مسیر پر پیچ و خم تاریخ را بیپیماید و راه خود را بسوی قله تعالی باز نماید. قرآن هدایتی است در برابر جامعه‌ای که میکوشد خود را از قید وابستگی و ستم و استثمار برهاند و به جامعه‌ای توحیدی و بدور از طبقات و استثمار برساند. پدر طالقانی که میکوشید این درک اصیل اسلامی را بازگوید و مفسر کبیر قرآن باشد، میدانست که هموار کردن این راه و درک و شناخت آن جز در جریان یک مبارزه و جهاد مستمر اجتماعی امکان پذیر نیست. و تنها کسی و گروهی می‌تواند درک انقلابی از اسلام را بدست آورد و آنرا بازگشاید که خود در کوران حوادث تاریخ افتد و در دریای خلقی انقلابی شناور گردد و ساحل نجات را همگام با مردمش جستجو کند. آن کسی که در دریای فتنه‌های استعمار و استبداد به جستجوی راه برنخیزد، و همانند مردگان بخواب رود، و شیوه سکوت و سلامت را پیشه کند، کجا می‌تواند راه خود را به سوی ساحل نجات باز یابد و تازه ره‌گشای مردم نیز باشد. زیرا پدر بخوبی دریافته بود که:

سبیل خداهمین راه نجات مردم است والا انسان گوشه‌ای  
بنشیند و در افکار و اندیشه و خیالات خود فروبرود و تنها

تسبیح و تحمید بگوید این از نظر اسلام منشاء تقرب به  
خدانیت... زیرا سبیل مردم، سبیل خدا، یک راه است،  
سبیل مردم سبیل خداست. \* پدر طالقانی بهشت زهرا \*

توده‌های انقلابی جامعه ما نیز این ویژگیهای انقلابی و  
اسلامی پدر طالقانی را بخوبی درک کرده‌اند آنان در مراسم سال  
قبل با تجلیل از او بخوبی این آگاهی خود را به ثبوت رساندند.  
در مراسم تشییع جنازه، در مراسم تدفین و مجلس بزرگداشت پدر  
طالقانی با تمام قدرت به حمایت او پرداختند. و جالب آن بود  
که در این مراسم و تظاهرات بر کیفیت های انقلابی پدر، اندیشه  
ها و طرحهای اسلامی او انگشت گذاردند. و با تمام وجود نشان  
دادند که پدر طالقانی را به خاطر اندیشه‌های مکتبی اش بخاطر  
همبستگی اش با مستضعفین بخاطر ۴۰ سال مبارزه انقلابی،  
بخاطر آنهمه زجر، فشار، و تبعید و زندان که برای خدا و در راه  
مکتب اسلام و در مسیر رهائی خلق تحت ستم متحمل شده بود،  
و... تکریم می‌کنند و در قلب خود جای میدهند. در تمام این  
تجلیلهای بزرگ چیزانگشت می‌گذاشتند و آن ادامه راه پدر طالقانی  
بود. این مسیر را در وحدت اصولی تمامی خلق بر محورهای ضد  
استبداد و ضد استعمار و ضد استثمار می‌دیدند. این مسیر را در  
جهت تحقق شوراهای انقلابی، واگذاری کار مردم به مردم،



مسئولیت دادن بانان می یافتند آنان فریاد میزدند "پیام طالقانی شهادت است و شورا" این مسیر را در این طرح میدیدند که قدرت اجرائی باید توسط مردم و از طریق شوراها اعمال گردد و سرنوشت مردم و آینده شان را خودشان بدست گیرند. و شخصیت اجتماعی و انقلابی پیدا کنند.

این ماهیت توده‌های پدر، این ویژگیهای انقلابی و تقوای مکتبی اش این اندیشه‌های اصولی و وحدت‌گرایانه اش، آنچنان تاثیر مردمی داشت که پس از وفاتش نیز بیش از هر انسان زنده‌تر از زندگان به تبلیغ اسلام و اندیشه‌های توحیدی و انقلابی آن پرداخت. بیشتر از هر فرد انقلابی راه وحدت و شورا و شهادت را تبلیغ کرد و در اقصی نقاط جامعه و جهان گسترده و ندای مستضعفین را سرداد.

براستی کیست که فکر کند پدر طالقانی مرده؟ او بر اساس وعده الهی در راه تکامل بر همه زندگان پیشی گرفت و با جاودانه ساختن راهش که همان مسیر توحید بود در قلوب تمام مستضعفین جهان جاودانه شد.

در نتیجه پدر طالقانی بیانگر اسلام راستین بود. او زبان توده‌های تحت ستم و مستضعفین بود.

اگر استعمار و امپریالیسم و ارتجاع وابسته به آن چنین می‌اندیشند که بارتفتن آیه الله طالقانی، این انقلابی راستین،

راه او و مسیر انقلابی اش یا فراموش خواهد شد، و یا با  
عوامفریبی مسخ خواهد گردید، و یا از محتوای انقلابی  
تهی خواهد گشت، سخت در اشتباه اند. ولی ما او را در  
راهش باز خواهیم یافت.

مگر نه اینست که این مردان بزرگ و فداکار همه هستی خود  
را وقف راه و هدفشان کرده اند، پس بلاشک با ادامه راه "پدر"  
حتما" او را باز خواهیم یافت. و با هرامکان و توانی که در اختیار  
داریم، در مسیررهائی خلق محرومی که او بدان عشق می ورزید،  
راه او را می پیمائیم و در مسیر همان اسلام ضد استبداد و ضد  
استعمار و ضد استثمار که اول بار او، پرتو آزادپیشخ آنرا از  
لابلای آیات قرآن بردل وجانمان افکند، راهش را ادامه می دهیم.  
آری پدرکبیر، ماراهت را ادامه می دهیم. فرزندان مجاهد  
تو، شاگردان مکتب تو و نسلی که تحت سرپرستی و ارشادات تو  
بارور و تربیت شده است، هرگز تو را فراموش نخواهد کرد، ما  
هرگز در پیمودن راهت علیرغم انواع دسیسه های امپریالیستی و  
فشارها و حملات ارتجاع لحظه ای درنگ نخواهیم کرد. ما غم و  
اندوه ناشی از فقدان تو را به نیرو تبدیل می کنیم، و با آن بقایای  
نظم کهنه طاغوتی را وازگون می نمائیم و برویرانه های آن نظم  
نوبین انقلابی، مردمی و توحیدی را برپا می کنیم.

ما نخواهیم گذاشت که مرتجعین هدف تو و راه تو را مسخ  
و تحریف سازند. ما اجازه نخواهیم داد که میراث خواران سوداگر

که زمانی با بی‌شرمی تمام‌رو در رویت ایستاده بودند حالا با فرصت‌طلبی تمام با چسباندن خودشان به تو برای خویش‌حیثیت کسب‌کنند ، با بزرگ‌کردن نام و اسمت ، هدف و آرمان‌های مردمی و اسلامی تو را از محتوا تهی نمایند ، و در زیر علم تجلیل از تو، راهت و خودت را نابود سازند .

آری پدر ما با همهٔ توانمان و با تکا<sup>۶</sup> توده‌های محروم و زحمتکش ، مصمم به ادامه راهت هستیم . و به‌یاری خدا بر آن توانا خواهیم بود . جزوه حاضر فرازهایی است از نوشته‌ها و آثار آیت‌الله طالقانی (این‌انسان طراز مکتب ، سمبل تشیع علوی و از سلسلهٔ ابوذری‌های تبعیدی تاریخ ، درهم‌کوبندهٔ مظاهر استثمار و استبداد و استعمار ، و منادی حق و آزادی ) ، حول مسائل اساسی و عقیدتی . که در هر نهضتی از طرف مترجعین و حافظان اسلام طبقاتی سعی در بانحراف کشاندن و آلوده نمودن آنرا داشته و دارند .

در اینجا سعی بر اینست که موضع‌گیری‌های پدر را نسبت به شخصیت‌ها و گروه‌هایی که در طی سالیان دراز توسط استعمار خارجی و عوامل داخلی آنها مورد حمله و هجوم قرار گرفته‌اند دریا بیم و آرمان‌طالقانی را که همان اصول مترقی و نجات بخش توحیدی و ضد استثماری است از اسلام نوع ابوسفیانی و سعودی و صفوی بازشناسیم ، که مباد ، این جریان فکری را هم با گذشت زمان دچار انحراف و مسخ سازند و آنچه‌آنکه با اسلام کردند . همان‌طور که

امام علی فرمود:

اسلام را از محتوا خالی می‌کنند و از اسلام و قرآن بجز  
اسمی و رسمی برجای نمی‌گذارند.

از اینروی مسئولیتی بس سنگین و دشوار بردوش رهروان  
راهش نهاده است، که این جرعهٔ اهورائی و نجات بخش را از  
گزندبادهای زهرآلود نگهدارند و آنرا به هر قیمتی که ممکنست  
بمیان توده‌های محروم و مستضعف ببرند تا تبدیل به شعله‌های  
توفنده‌ای گشهو هستی این وعاظ السلاطین دین فروش واستثمار  
گران‌که حیاتشان بر ناآگاهی و تحمیق توده‌ها استوار است یکجا  
خاکستر نماید و برای همیشه خدای مردم را از اسارت خدایان وارهانند  
و به خود مردم واگذارند و دین را از زندان متصدیان رسمی دین  
آزاد کنند اگرچه در این راه چون او بارتهمتها و برچسب‌ها شوند.

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

## هدف از بعثت انبیاء

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ  
فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ . . . (آیه ۲۸۰ بقره)

... بحرب بجای حرباً " لزوم و پیوستگی جنگی ریشه دار  
و آشتی نا پذیر را میفهماند. من اللّٰهُ ورسوله، بجای "علی اللّٰهُ ورسوله"  
بیان منشاء جنگیست که زمینه آن را ربا خوار فراهم میسازد. . .  
چون بعثت و قیام پیمبران برای اقامه قسط است " لیتقوم  
الناس بالقسط " ، قسط عدالت عملی و توزیع عادلانه و رساندن  
حق است که زیربنای اجراء احکام و تحکیم نظام و رشد ایمان و  
اخلاق و وسیله کمال میباشد و اگر قسط نباشد هیچ اصلی از اصول  
شریعت پایه نمیگیرد و جنگ طبقاتی درمیگیرد. جنگ از جانب  
خدا و رسول برای اقامه قسط و از میان بردن همینگونه جنگها  
و استقرار و حاکمیت احکام الهی است. این جنگ ادامه دارد تا  
طبقه سودبر دگرگون گردد و توبه کند و دیگر ستمکاری از هیچ  
جانب نباشد.

(ص ۲۵۹ پرتوی از قرآن جلد ۲)

قرآن با ارائه این دیدگاه وسیع ، بینش نخستین مومنین را ، آنگاه دیگران را ، گشود و افکار و اخلاقشانرا دگرگون ساخت و نظامی برطبق ارادهٔ خداوند حکیم و احکامش بپاداشت . . . پس از انحراف مسلمانان از نظام اجتماعی اسلام و حاکمیت کتاب و سنت ، سودجویان و سرمایه‌پرستان ، مجال رشد یافتند و سپس حاکم شدند ، و آن احکام اسلامی که بسود آنان نبود " منحرف و توجیه و یا متأثر از محیط گردید " و طرق سودجویی ، بی‌بند و ربا خواری زیر نقاب احکام دین ، باز شد تا آنجا که در فقه اصیل امامیه نیز بصورت حیل‌های شرعی درآمد و اصل حکمت و مقیاس حسن و قبح و مصالح و مفاسد و مفهوم مطلق ربا که بهره‌کشی و افزایش بدون عمل و تولید و استثمار و ظلم است " لاتظلمون و لاتظلمون " از خاطرهایی رفت و غرض اصلی شارع نقض گردید و بعنوان شرع حکم شرع نادیده گرفته شد .

راستی اگر بشود باحیله و بقصد ربا و بدون قصد جدی بیع و بانضمام مالی ، ربا حلال شود ، دیگر این تهدیدها و تحریمها برای چه ؟ آیا این حیل‌ها تعدی بحدود خدا نیست ؟

" ومن یتبع حدود الله فالله فاولئک هم الظالمون " مگر اینگونه فرار

از ربا عود به ربا خواری نیست ؟

این همان بازی‌گری و مسخ شریعت است .

( پرتوی از قرآن جلد ۲ ) ص ۲۶۱

فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ . الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ أَمَّنَّهُمْ  
 مِنْ خَوْفٍ . (س لایلاف آیه ۵۷۴)

پس باید پروردگار این خانه را بپرستند . همانکه خوراند  
 آنها را پس از گرسنگی و ایمنشان کرد پس از ترس . از مفهوم این  
 آیه چنین برمی آید که : پس از نجات از گرسنگی و تامین امنیت ،  
 می توان مردم را به توحید و پرستش خداوند دعوت نمود . مگر  
 مردمی با گرسنگی و نبودن آزادی و آسایش ، می توانند بخود  
 آیند تا از بندگی خدایان زمین برهند و به خدای زمین و آسمان  
 روی آرند؟!

پرتوی از قرآن جلد ۴ ص ۲۷۰

\*\*\*

آیات قرآنی با صراحت حق مالکیت مطلق ، تصرف ، تسخیر ،  
 جعل و وضع را برای خداوند ، و حق بهره گیری ( تصرف محدود )  
 را برای همهء خلق اعلام نموده .

وَسَخَّرَلَكُمْ مَافِي السَّمَاوَاتِ وَمَافِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ

(آیه ۳ الجاثیه)

و مسخر ساخته برای شما آنچه در آسمانها و آنچه در زمین  
 است که همه از اوست .

برطبق این نظامنامه هرکس بر حسب قدرت بتولید و تصرف  
 در سرمایه های طبیعت بپردازد و باندازه احتیاج و بعدل مصرف  
 نماید .

با این وسعت نظر ثروتهای مادی و تولید و توزیع ناشی از آن تارها و بندهای تحدید و توقیف سرمایه‌های انسانی و عقل و فکر نمیباشد، بلکه وسیلهٔ و نردبان عبور و عروج است.

\*\*\*

نمونه کامل اجتماع و حکومت اسلامی، شکلی است که در آغاز طلوع اسلام و پس از هجرت رسول اکرم و مسلمانان با یکدیگر و با هیئت دولت بخود گرفت، برای اینکه این شکل پیوسته در خاطرها بماند شهر یثرب، مدینه الرسول خوانده شد. در این شهر نمونه قسمتی از اموال خصوصی انصار به مهاجرین داده شد و جز درآمدهای اندک خصوصی اموال تحت نظارت دولت بود و غیر از سهام خاصیکه در جهاد به مجاهدین داده می‌شد، باندازه احتیاج و بانسویه در میان همه تقسیم می‌گردید. افراد باهم، و حاکم و غیر حاکم جز در اداره کردن و اداره شدن امتیازی نداشتند. در خانه و لباس نیز فرق مشهودی در میان نبود. در کارهای عمومی همه خود را مسئول و شریک می‌دانستند. چنانکه پیش از این اشاره شده تا زمان خلفا این نمونه عالی اشتراک در کار و عوائد تا حدی محفوظ ماند.

"از هر کس بقدر استعداد و برای هر کس بقدر احتیاج"

این جمله شعار اولی اسلام و آخرین شعار سوسیالیستهاست. از مجموع احکام و تعالیم اسلام راجع بملکیت و حدود آن این اصل محرز است که ملکیت اشیاء و تصرف و بهره برداری از



این علاقه در حد عمل بمعنای وسیع آنست و توزیع یا انفاق بر حسب احتیاج میباشد .

سپس محیط اسلام رنگ سرمایه‌داری بخود گرفت و از اصول و آن نمونه نخستین منحرف گردید . این رنگ در محیط اجتهاد و استنباط بعضی از فقها اثر گذارد ، چنانکه در بعضی از فروعی که پیوستگی و استناد روشنی با اصول ندارد آثار و رنگ تاثیر محیط آشکار است .

ص ۲۷۳ و ۲۲۳ اسلام و مالکیت

\*\*\*

در زمان عثمان که رانده شدگان عرب که از روح اسلام و تعالیم آن ناآگاه بودند بسرکار آمدند و بر حسب خوی مالپرستی خود سنت گذشتگانرا نادیده گرفتند و آیات قرآن را تاویل کردند ، تا آنجا که کعب الاخبار همان یهودی نومسلمان در مجلس رسمی فتوا دهد که : « کتابخانه آنلین « طالقانی و زمانه ما »

هر فرد مسلمانی که زکات مال خود را بدهد میتواند خشتی از طلا و خشتی از نقره روی هم گذارد !!

اباذر و همفکران و هممقدمان او میکوشند که وضع را بر طبق کتاب و سنت تغییر دهند و عثمان را وادار کنند تا بیت‌المال میان مسلمانان از هر نژاد و هر طبقه‌ای باشند به تساوی تقسیم شود و از گنجینه کردن جلوگیری نمایند . اباذر و همفکران او حق داشتند

زیرا که آیات قرآن با قلب و روحشان آمیخته شده بود و اسلام را چنانکه بود و نظر داشت فهمیده بوذند!

امثال کعب‌الاحبار نیز حق داشتند زیرا بخصلت نفسانی خود دین را تا آنجا حق میدانستند که با تمایلات قدرتمندان و ثروتمندان موافق باشد!! ( مالکیت در اسلام ص ۱۹۶ )

\*\*\*

فقه اسلامی پیوسته رو تبطور و تکامل بوده و باید باشد ، چنانکه هیچ اصول تشریحی و فروع و احکام ناشی از آن را نمیتوان یافت که در زمانها و شرایط و سرزمینهای مختلف و در میان اقوام و ملیکهاز جهت فکر و اخلاق اختلافات وسیع داشته‌اند چنان تطبیق شده یا اوضاع و احوال را با احکام و قوانین خود منطبق کرده باشد تا آنجا که هر زمان و در هر حال و هر مکان آنرا از خود بدانند و بفروع و اصول آن چنان معتقد باشند که با جان و دل همه اجزاء و جزئیات آنرا انجام دهند . . .

جمود و رکودیکه در ظاهر فقه اسلامی دیده میشود و گاهی آن را ناقص و ناجور مینمایند معلول جمود عمومی است که در قرون اخیر برای افکار همه مسلمانان و جامعه اسلامی پیش آمده چنانکه منابع فقه اسلامی را مانند دیگر منابع عقلی و طبیعی راکد گذارده و چه بسا موجب انحراف در تطبیق (مانند دیگر انحرافهای زیانبخش فکری و بهره‌گیری از منابع طبیعی) گردیده‌اند .

\*\*\*  
ص ۱۴۲ مالکیت در اسلام

طبقه روحانیان نیز همیشه و در میان همه ملل امتیازات خاصی داشته و دارند، بلکه بخشنده امتیازات قانونی و فوق قانون به دیگر طبقات (سلاطین، اشراف، ثروتمندان) بوده‌اند. اینها خود را وارث یا دارای سلطه الهی و سرشت ملکوتی و مصون از هر خطا و تعرضی می‌پنداشتند و بعامه مردم نیز چنین تلقین میکردند و اعتراض بکارهای آنان گفرو خروج از دین بوده. اینها در میان همه مذاهب و ملل چنین امتیازاتی داشتند و طبقه خاصی بشمار می‌آمدند، چنانکه اختیار آنان از میان خودشان نیز بتوارث بوده. ولی روحانیت اسلام بخصوص شیعه طبقه خاص و ممتاز به امتیازات نفسانی و حقوقی و مالی نیست و ادعای سرشت ملکوتی و سلطه الهی خاصی ندارد. نشانه و صفت و مشخص روحانی اسلام فقط دو چیز است ۵

عدالت و قدرت اجتهاد . . . بنابراین اگر کسی در لباس و زی دین درآید و از صفات عاری باشد، یا از مرز عدالت و تقوا خارج شود، مسلمانان او را غاصب حق اولیاء اسلام و از راهزنان دین و دنیا می‌شمارند و طرد او را لازم و وظیفه دینی خود میدانند. ص ۲۸۲ مالکیت در اسلام

\*\*\*

تمرکز مرجعیت درفتوا ، اکنون ملازم با تمرکز اداره و اخذ و رد جوه شده ، در نتیجه مسئولیتی بس سنگین از جهت تکالیف خدائی و خلقی برشانهٔ مرجع آن هم در دورهٔ ضعف قوا و پیری میگذارد ، و او را از وظایف تخصصی و اداء امانت الهی باز میدارد .

و بنام معاونت و کمک به شریعت اشخاص پیرامون او را میگیرند که بسا ناوارد و یا ناصالحند و یا سوء نیت دارند و همینها موجب آن میشود که زعیم دینی هر چه بیشتر از وضع زمان و گرفتاریهای مسلمانان و رسائی دشمنان ، بی خبر و در حجاب میماند ، و رشتهٔ پیوند دینی مردم با او جز با واسطه بریده میشود . و گاهی هم ( چنانکه مشهود شده ) تمرکز بصورت ، استبداد دینی درمیآید !

از اینرو روحانیت که اساسش هم بستگی و پیوند با مردم است رونق خود را از دست میدهد ، و چه بسا اعمال سیاستهای خائنانه بهروسیله است در پیرامون آن مرکز نفوذ میکنند و او را از نظر در مصالح عامه و حوادث روزیکسره غافل نگه میدارند ، و با توجهیکه اینگونه سیاستهای خارجی و داخلی بهر مرکز قدرتی دارند ممکن است بادسائس موجب لغزش و اشتباه مرجع و زعیم دین گردند .

( مرجعیت و فتوا آیت الله طالقانی )

## کفار (سدکنندگان راه کمال)

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ . . . أُولَٰئِكَ  
يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعْنُونَ  
إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ . . .  
(۱۵۷ و ۱۵۸ سوره بقره)

راستی کسانیکه پرده‌پوشی مبنمایند آنچه را فرو فرستادیم از بین‌ها و هدایت ، پس از آنکه آنرا برای مردم در کتاب تبیین نمودیم ، همانها را خداوند لعنشان میکند ( از رحمت خود بدور میدارد ) و لعن میکند آنها را لعن‌کنندگان .

همانا کسانیکه کافر شده و بمیرند در حالیکه کافرند ، همین ها - براینهاست لعنت خدا و فرشتگان و مردمان همگی .

این آیه جز دربارهء گروهی از علمای دین که واسطه ابلاغ و بیان آنند ، نمیتواند باشد . همانها که باید حاجب دین خدا باشند نه حجاب آن ! این قیود و اوصاف تفصیلی مبین سنگینی گناه و هم چنین شرائط کتمان است .

آنها که حق خدا که همان حقوق خلق است با این شرایط و قیود همی کتمان کنند چه پاداشی خواهند داشت؟ آنکه کتمان ما انزل الله مینماید ، خود از معرض تابش آیات و هدایت برکنار

میماند و دچار جهل مردم دارد انجام نمیدهد، آنها را از رشد و کمال و طریق هدایتی که پیمبران آورده‌اند دوروبرکنار میدارد و همینکه این مردم عقب مانده و باز مانده متوجه وضع خود و علل اصلی آن شدند. بزبان استعداد و حال و مقال خود بآنها نفرین مینمایند.

فعل کفروا، حدوث کفر و ادامه آنرا تا حدوث مرگ - ماتوا

- مینمایند . . .

کفر بمعنای لغوی و اصیل و ناشی از کتمان است - "پوشیدن خود از حق و حق از دیگران" - در مقابل تو به از کتمان: همانها که در کتمان حق پیش رفتند و راه خیر و صلاح و اصلاح را بروی خود و دیگران بستند تا از دنیا چشم پوشیدند: *اُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ* - . . . چون پرونده کفر و کتمانشان با مرگ بسته میشود و اثر کتمانشان اگر نخست ملتی را از راه کمال و خیر باز میدارد، سپس به ملت‌ها و نسل‌های دیگر میرسد . . .

کتابخانه (پرتوی از قرآن جلد ۲ ص ۲۸ و ۲۹)

با توجه به نظریات پدر طالقانی در مورد مسائل اقتصادی و اهمیت زیربنائی آنها در استقرار یک نظام توحیدی و بی‌طبقات که هدف از بعثت نیز همین بوده‌است، بدنیت گوشه‌ای هم از تفکرات شخصیت‌های مکتبی روز را از نظر بگذرانیم، زیرا طبق اصل "تعرف الاشياء باضدادها" هر حقیقت قابل شناختی را در رابطه با ضدش می‌توان شناخت و برای باز شناخت اسلام اصیل

وناب توحیدی نیز باید چنین کرد، اگر چه باز هم عده‌ای بگویند  
این روش غیر اسلامی است.

بهره‌گشی در هر حال منع نشده است بلکه بهره‌گشی ناعادلانه  
است که از نظر خدا و خلق ممنوع است!!

(گیاوش نماینده خبرگان و شورای اسلامی)

اطلاعات ۶۷ بان ۵۸

\*\*\*

مالکیت در اسلام محترم است و این راهمه قبول دارند.  
اسلام با این نظر حدومرزی برایش قائل نشده!

"حجة الاسلام موسوی تبریزی نماینده خبرگان و شورای اسلامی"

انقلاب اسلامی ۹ آبان ۵۸

\*\*\*

نظام توحیدی یعنی بی طبقه، یعنی کمونیستی!

"حجت الاسلام حائری یزدی"

کتابخانه آنلاین «انقلاب اسلامی» ۴ شهریور ۵۸

در کتب فقهی نسبت به مالکیت در ابواب مختلف آن خصوصاً  
در باب معاملات باندازه کافی روی آن بحث شده است.  
اگر شما از جماعتی می‌ترسید، جماعتی دیگر هم در مقابل  
این قضیه وجود دارند. شما بنویسید: مالکیت در اسلام  
وجود دارد و محدود هم نیست!!

"آیت‌الله اشراقی" انقلاب اسلامی ۹ آبان

## عوامل شکست نهضت‌های گذشته

من خود بیاد دارم در حدود سال ۱۳۱۸ الی ۱۳۲۰ که از ازم به تهران برگشتم در جنوب تهران، قسمت قنات آباد، که محل ما بود و مسجد مرحوم پدر من بود، من شروع کردم تفسیر قرآن گفتن، از دو طرف کوبیده می‌شدیم: از یکطرف مجامع دینی که چه حقی دارد کسی تفسیر قرآن بگوید؟!

این قرآن در بست باید خوانده بشود، و به قرائتش مردم بپردازند. گاهی هم در مجالس فاتحه، اگر یک آدم جانی، خائن دزد/ فاسد که یک عمری فساد کرده، چند آیه‌ای قرآن، بعدش هم این خلد آشیان! جنت مکان! مدتی خدمت به کشور و مملکت کرده خدا بیامرز دش!! و چقدر من خودم فشار تحمل کردم تا بتوانم این راه را باز کنم که قرآن برای تحقیق است، برای تفکر و تدبر است نه برای صرف خواندن و تیمن و تبرک جستن.

همانطوری که مرحوم سیدانقلابی ما مرحوم سید جمال‌الدین، قبل از آن گفت، تکیه او هم برای حرکت مسلمانها و برای بیداری مسلمانها همین بود که چرا قرآن برکنار شده...

آنوقتی که باید همه فکر کنیم، بیندیشیم، آماده باشیم، متحد باشیم در مقابل این قدرت طاغوتی و استبدادی قهار که همه قوای استعمار پشت سرش ایستاده، ما در بحث این که او چه گفت؟ و این چه گفت؟ او ولایت دارد، و این ولایت ندارد بمانیم، و ولایت اشخاص را اندازه گیری کنیم!



بدون اینکه اصلاً " بفهمند معنی ولایت چیست ؟ ولایت  
یعنی چه ؟ ببینید چقدر ما در اثر این مسائل ضربه خوردیم !  
سخنرانی پدر در حسینیه<sup>۴</sup> ارشاد

\*\*\*

اسلام همانطوریکه بارها گفتم دین سعه<sup>۵</sup> صدر ، دین بینش  
وسیع . کتاب ما ، وحی ما ، نبوت ما برای همه<sup>۶</sup> بشر است . کاری  
نکنید که بعضی آگاهانه یا ناآگاهانه این صفت ، این اسلام پاک ،  
این اسلام منزّه ، این اسلام عظیم ، این اسلام که باید مردم دنیا  
را از انحرافها و شرکها نجات بدهد ، بصورتی در بیاید که دشمنها  
به ما خرده گیری کنند .

آن کسی که ، آن دسته ای که بنام دین به گروهی حمله  
می کنند ، به جوامع آنها ، محل سخنرانی آنها ، کتابخانه های  
بعضی از گروهها را مورد حمله قرار میدهند ، اینها تصور نکنند  
خدمت بدین می کنند ، یا مسلمانهای ناآگاه هستند یا آلت دست اند  
و هیچ توجه ندارند .

اعلامیه ها و پوسترها را پاره می کنند . این کارهای کوچک  
و موضعی در گوشه ای از تهران در یک دهی در یک قصبه ای ، در یک  
شهرستانی بلندگوهای استعمار و اسرائیل و دشمنان ما شروع می کنند  
همین را وسیله قرار دادن که در ایران آزادی نیست ، هم هتک  
حیثیت اسلام ، هم هتک حیثیت رهبر ، آزادی نیست .

خطبه<sup>۶</sup> ۲ دومین نماز جمعه

یک نظامی فرو ریخت ولی گردوغبارش هنوز در چشمهای ماهست . دور خودمان می‌گردیم ، بهم‌دیگر تنه می‌زنیم ، تو سر همدیگر می‌زنیم ، اکثرا " یک حقیقت را می‌خواهیم و آن نجات از تاریکی به نور است . *اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ* . چرا ؟ برای اینکه هنوز در گرد و غبار آثار خرابه‌ها طاغوتیها و استبدادها هستیم . هنوز ما می‌خواهیم بیکدیگر حاکمیت داشته باشیم . آن حزب به آن حزب ، آن جمعیت به آن جمعیت ، آن فرد به آن فرد .

خطبه ۲ نماز جمعه سوم

ما در زیر این آفتاب سوزان و در میان این جمعیت و کنار مزار شما آمدیم تجدید پیمان کنیم ، تجدید پیمان در مقابل هر گونه استبداد به هر شکل ، تجدید پیمان در مقابل هرگونه استثمار و استعمار ، تجدید پیمان برای آزادی همه بشر و همه مردم تجدید پیمان برای پیاده کردن احکام عالییه اسلام و قرآن که مدت‌ها در زیر خاک ها مانده بود و فقط برای قرائت ، تجدید پیمان برای زنده کردن قرآن . . .

این هدف این پیامبر بود یعنی آزاد کردن مردم ، آزاد کردن از تحمیلات طبقاتی ، آزاد کردن از اندیشه‌های شرکی که تحمیل شده بود ، آزاد کردن از احکام و قوانینی که بسود یک گروه ، یک طبقه بردیگران تحمیل شده ، این رسالت پیامبر شما بود ، ما هم باید دنبال همین رسالت باشیم . این شهدا هم دنبال همین

رسالت بودند، در مقابل فرهنگ تحمیلی، در برابر اقتصاد تحمیلی  
در برابر محدودیت‌های پلیسی که گاهی با اسم دین بر مردم تحمیل  
دین بر مردم تحمیل می‌شد که از همه خطرناکتر بود. یعنی آنچه  
را که حبار و رهبان و همکاری آنها با طبقات ممتاز بر مردم تحمیل  
کرده بودند بنام دین، این خطرناکترین تحمیلات است یعنی  
آنچه که از خدا نیست، از جانب حق نیست، آنها را به اسم  
خدا به دست و پای مردم ببندند و مردم را از حرکت حیاتی باز  
دارند، حق اعتراض به کسی ندهند، حق انتقاد ندهند، حق  
فعالیت آزاد به مردم و مسلمانها و مردم آزاده دنیا ندهند این  
هم "اصر" است این هم اغل است.

(آخرین خطبه پدربهشت زهرا)

امروز ما دچار یک همچو مساله‌ای هستیم، عده‌ای مردم،  
عده‌ای جوانها با همه احساسات پاک، با همه خلوص نیت، شاید  
خودشان هم ندانند که غالی‌اند، از حد و مرز کارشان خارج  
است، از مرزی که ترسیم شده، از مرزی که انقلاب باید در درون  
آن مرز حرکت کند، همانطور که خوارج نهروان بودند، مردمان  
مخلص، مردمان سراپایمان و صداقت، ولی غالی، تندرو، بی  
رویه، احساسات تند، با تفکر بسیار ضعیف در اسلام، از همه قرآن  
و اسلام، "لا حکم الا الله" را یاد گرفته بودند، آنهم بدون اینکه  
معنی و محتوی آن را بدانند. "اطيعوا الله واطيعوا الرسول و  
اولوالامر منكم" را فراموش کرده بودند و همین غالی‌ها بودند که

راه را برای معاویه هموار کردند . برای امپراطوری روم و نفوذش در داخل کشورهای اسلامی هموار کردند . همین ها بودند که علی بدست آنها کشته شد ، که بعد هم یک مشت مردم پراکنده همانطوری که علی میگوید : مشتی لصوص و راهزن شدند ، ولی راه برای معاویه و سلسله اموی و عباسی و بعد شاهنشاهی از همین انحراف خوارج باز شد . که تا امروز هم ماهمان اشتباه را و توابع آن و تبعات آن و آثار آن و رنجهای آن را داریم تحمل میکنیم .

امروز ما گرفتار چنین خوارجی هستیم . خوارجی که نه بحرف امام ، بدستور امام نه به نصیحت ناصحین نه به رهبری کسانی که آنها از جهت فهم قرآن درک قرآن ، مسائل اسلام ، ابعاد اسلام ، سالها گوشش کردند . همانهایی که من را نصیحت میکنند که باید اینطور بروی ، یا اینجا اشتباه کردی ، آنجا چنین کردی ، همانهایی که گاتولیک ترازیا پباند ، همانهایی که مقدس ترازا امام جعفر صادق اند اینها یک خطر اند .

یک خطر هم سرمایه داریها و عوامل آنها که خطر معاویه است . اینها نمی فهمیدند خوارج که آلت دست معاویه شده اند و بعد چنین ضربه ای به فرق علی وارد شد که ضربه بر اسلام ، ضربه بر امامت .

ضربه بر مکتب بود . . . خیلی آسانست یک ساواکی ورزیده ، چنانکه ما از نزدیک دیدیم با یک پیشانی داغدار با انجام تمام فرائض و نوافل با حماسه خواندن قوی دینی و اسلامی ، با این

چهره، در میان جوانان ساده لوح پرشور نفوذ کند. ما از نزدیک مکتب ساواک خطیر را، که کارشناسهای اسرائیل و سیا روی اینها کار میکردند، در مسجد، در معبد در صفوف جماعت، در میان مردم، چنان قرائت حمد و سوره میخواندند که هیچ مومنی به این خوبی نمیخواند. انگشترهای متعدد، عقیق های درشت، محاسن خیلی لطیف، چهره اسلامی ولی چه بود؟ درونش یک جاسوس ماهر، یک جاسوس کارکشته، که ببیند از کجاها نفوذ کند، در خانه های علما، در بین مساجد، در بین مجامع دینی.

من احساس کردم در میان جوانهای از خود گذشته ما، جوانهای پاسدار ما، جان به کف گرفته ما، چنین جاسوسانی رخنه کردند، چقدر مشکله شناسائی اینها، مساله مساله سهلی نیست. این خطر، خطر بزرگی است. من اگر از خانه ام هجرت کردم اگر سربه بیابانها گذاشتم، اگر از مردم دور شدم، برای این است که مردم خود این چهره ها را بشناسند. بزکینار از قضاوت من و تحت تاثیر محبتی که بمن دارند. اگر به قم آمدم برای همین بود، برای همین خطر بود. چهره کافر، مرتد، منکر خدا، منکر وحی، منکر نبوت، خطری ندارند. در میان یک جامعه عظیم انقلابی اسلامی، حرفش مشخص، مکتبش مشخص، گروهش مشخص، خطر اینجاست، نقطه خطر اینجاست. منفذ استعمار و برگشت استبداد از همین جاست، باید آگاه باشیم.

سخنرانی پدر در مدرسه فیضیه قم

## قانون اساسی و انتخابات

برنامه علی برنامه قبل از انقلاب مدینه بود نه مثل ما مسلمانها که اول انقلاب کرده ایم حالا نشسته ایم می خواهیم برنامه معین کنیم . باید چکار کرد؟ این حقیقت است ، این مسئله است این راه است . این ادامه انقلاب است ، اگر این انقلابی که علی آنروز گفت و امروز هم صدایش بگوش همه مسلمانها و شامی رسد ، اگر تداوم پیدا نکند هرکاری ، هراندیشه ای ، هر تقنین ، قانونی ، کم اثریابی اثر خواهد بود .

مگر ما در مشروطیت ، قانون اساسی ، هفتاد و خورده ای سال قبل ننوشتیم ؟ چقدر مترقی ؟ غیر از چند قسمتش همه مسائل زنده ولی چه شد ؟ برای اینکه همینقدر قانون اساس تدوین شد توده انقلابی مردم خیال کردند کار تمام شد . رفتند دنبال زندگی شان ، دو مرتبه همانهایی که اطرافیان دربار محمد علیشاهی و قاجاریه بودند و اشراف و طبقات آمدند توی مجلس ، بعد هم از وسط اینها رضا خان آمد بیرون ، اگر انقلاب تداوم نیابد ، هراندیشه ای ، هرکاری ما بکنیم علاج ارتجاع و برگشت به وضع جاهلیتی که علی اعلام خطر کرده چاره اندیش نیست ، چاره نمی کند .

خطبه عید فطر

\*\*\*

هر قانونی هر رهبری هر اندیشه‌ای که انسانها و جامعه را زنده کننده‌مان قانون خداست، قانون خدا برای زنده نگه داشتن و روبه زندگی بردن بیشتر فرد و اجتماع است. هر چه خاصیت دفعی و جذبی او را قویتر کند زنده‌تر و پایدارتر است. قوانین اساسی ما باید بر همین پایه باشد. این معیار قانون اساسی یک اجتماع ایمانی و زنده است، یعنی هر قانونی که جامعه را از تهاجم و از ناملایمات و از فساد حفظ کند و آنچه صالح است جذب کند آن قانون، خداست، معیار قانون ما، قانون اجتماعی ما و قوانین فردی ما همین است.

خطبه نماز جمعه سوم

\*\*\*

من معتقدم که باید در این مجلس تمام گروهها راه پیدا کنند، و ما تابع دستور قرآنیم:

فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ...  
(سوره زمر آیه ۱۸)

این درس ماست. این مکتب ماست که حرف حسابی را بشنویم صاحب عقلها، هدایت یافته‌ها چنین هستند. این وسیله کمال انسانی است که حرف طرف، حرف مخالف شنیده بشود و بعد بهترین گرفته شود.

در مجلس ما هم باید مخالفین بیابند، اگر نیابند هم ما باید دعوتشان کنیم تا اینکه حرفشان گفته شود.

قانون اساسی ما از اسلام ناشی شده، منشاء گرفته، اصول اسلام قسط است، و عدل است و حق. هر ایده‌ای که هر گروهی بدهند اسلام چند قدم جلوتر است. البته اینها باید بتدریج پیاده شود، بنابراین ما نباید هیچ وحشت کنیم که گروه‌های دیگر راه پیدا کنند و حرفشان را بزنند، بلکه باید از اینها دعوت کنیم والا پنجاه نفر، شصت نفر، هم لباس هم فکر که یکجا جمع بشویم همه یک‌رای داریم، چون از آن موازین نمی‌توانیم خارج شویم. مجلس اصیل این است که همه آراء گفته شود، همه این مسائل بررسی شود. از این جهت باید راه پیدا کنند.

( خطبه ۱ نماز جمعه اول )

\*\*\*

... " و پدر بدینسان نگران بود، انحصار طلبی‌ها را میدید دوروئی‌ها را می‌دید، پایمال شدن حق را میدید اما برای آنکه وحدت کلمه از میان نرود سکوت میکرد درحالیکه چون رهبرش علی (ع) در چشمانش خار و در گلویش استخوانی می‌آرزیدش، پدر بیش از همه آن سالهای پیرمردی و استازت و شکنجه رنج دید و شاید بهمین سبب هم خدایش، زودتر فراخواندش که تا پیش از این زنج نبرد، گاهی علی وار شکوه میکرد، دور از چشم‌انگیار. بیش از همه از دست مرتجعین انحصار طلب رنج میبرد، همانهایی که نمیتوانستند محبوبیت و پایگاه عظیم توده‌ایش را به چشم ببینند و بخیال خام خود می‌کوشیدند تا با تهمت‌هایشان و حتی



نسبتهای غیرالهی دادن به او ذره‌ای از محبوبیتش بکاهند، اما مگر دریا به دهان سگ نجس میشود؟ و این رنجی بود که تا آخرین لحظات می‌آزدش.

پدر که از نزدیک میدید که رنج مجاهدان و شهدا را چگونه بتاراج می‌برند و باهمهء تحملش برای حفظ وحدت اما گاهی از سر درد زبان به اعتراض می‌گشود، او دیگر بآن مجلس که محتوای اسلامی نداشت نا امید شده بود زیرا در آنجا بجز تنی چند کسی رانمیدید که از منافع و حقوق مستضعفین دفاع کند و بدین منظور روح وحدت و شورا را در آنجا نمی‌یافت و معترضان می‌گفت:

ماکه اینهمه گرفتاری داخل و خارج داریم و این قانون اساسی باید نوشته شود، خوب میدادند یک کمسیون می‌نوشت و تصویبش می‌کردند! و قبولش داریم!

من عرض کنم که اولاً "خود من گرفتاریم خیلی زیاد است، گرفتاری ضروریات ملاحظه می‌فرمائید یک ساعت اینجا ایستادم چقدر کاغذ، من روزنامه هم می‌نویسم نه اینکه یک چیزی بنویسم بآن دفتر و..."

بعدهم مریض هستم الان که اینجا نشستم سرم گیج می‌رود.  
اگر یک جویری هم باشد که انسان چشمش آب بخوره باز هم هر جویری باشه خودش را می‌گشه!!

هرجا دری بروی هرکس بسته است، می‌آید فشارش را روی من میگذاره از کارهای جزئی مردم گرفته تا کارهای بزرگ،

آقای غفوری و بنی‌صدر: شما بالاخره این مسئولیت را پذیرفتید.

پدر طالقانی: من اینرا پذیرا نشده‌ام تحمیل شده بر من، من از اول هم نه اشتیاقی داشتم نه آمادگی برای اینکار داشتم و نه این کار را الان لزومش را خیلی احراز نکردم. مردمی هستند در دنیا هنوز ۱۰ سال است قانونی اساسی ندارند. ما حالا همه‌کارهایمان درست شده که این مسئله باید جلو بیفتد.

تدوین قانون اساسی برای کشورهایی است که هیچ قانونی ندارند، و یا انقلابی شده و آن قانون بکلی نفی شده و حالا میخواهند تاسیس یک قانون بکنند، ولی ما که انقلابمان اسلامی است، و اصول اسلام در مسائل سیاسی و اجتماعی و بطور کلی مشخص است...

مصاحبه پدر طالقانی در مجلس خبرگان!

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

\*\*\*

## شوراها تنها راه حل وصول به پیروزی

من پیام خاصی در مورد شوراها ندارم، پیام من، پیام انقلاب است، پیام انقلاب اسلامی است و پیام قرآن است. اولین مسئله برای یک ملتی که در مقابل طغیان و ظلم قیام کرده همین است که مردم احساس کنند که در سرنوشت خودشان دخالت دارند. چرا طغیان می‌کنند؟

چون همه چیز از آنها سلب شده، چرا در مقابل ظلم قیام می‌کنند؟ برای اینکه می‌بینند در امور اقتصادی زندگی، اداری، کار و کسب و در همه چیز، مسلوب الاختیار هستند. اولین درخواستشان اینست که آن چیزی که از ایشان سلب شده به آنها برگردد یعنی مردمی که هیچ اختیاری در سرنوشت، زندگی اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و حتی اخلاقی خودشان نداشتند، زندگیشان را بدست بگیرند. این مسئله باید بمردم ارائه بشود تا مردم شروع کنند سرنوشتشان را بدست بگیرند. راهش چیست؟ راهش همین شوراهاست...

وجود شورا مهم تر از اصل آرائی است که از شورا بیرون می‌آید. شورا یک اصل مترقی است، بخصوص در دنیای امروز، یا باید مردم در سرنوشت خودشان دخالت داشته باشند، یا نه، یا طغیان و استبداد و استکبار و در مقابل استضعاف یا شورا یعنی اگر این نشد، آنست.

... با همه این‌ها من متاسفانه نمی‌دانم چه عللی باعث شده که تا بحال تاخیر افتاده است. البته شاید بعضی از علت‌هایش را میدانم ولی جای گفتنش نیست! مگر یک وقتی که وقتش برسد! .  
مسلمان‌ها؛ هرکسی که صدای مرا در داخل و خارج کشور می‌شنود، راه اصلاح و حرکت و تکامل انقلابی یک کشوری منحصر به همین است.

\*\*\* مصاحبه تلویزیونی درباره شوراهای  
صدها بار من گفتم که مسئله شورا از اساسی‌ترین مسئله اسلامی است حتی به پیامبرش با عظمت می‌گوید، با این مردم مشورت کن، به اینها شخصیت بده، بدانند که مسئولیت دارند، متکی به شخص رهبر نباشند، ولی نه اینکه نکردند می‌دانم چرا نکردند، هنوز در مجلس خبرگان بحث می‌کنند در اصل اساسی قرآن که به چه صورت پیاده بشود! باید؟ شاید؟ یا اینکه می‌توانند؟  
نه!

این اصل اسلامی است یعنی همه مردم از خانه و زندگی و واحدها باید باهم مشورت کنند در کارشان. علی می‌فرمود من استبد برایه هَلْکُ. هرکس استبداد کند در کارهای خودش هلاک می‌شود!! شاید اینطور تشخیص بدهند که اگر شورا تشکیل بشود دیگر ما چه کاره هستیم؟ شاه‌چی!

بروید دنبال کارتان بگذارید این مردم مسئولیت پیدا کنند این مردم که کشته دادند، اینهایی که اینجا خوابیده‌اند، از همین توده‌های جنوب شهر بودند.

منطق اینها این بود، می‌گویند در کارخانه‌ها اخلاص می‌شود! خوب یک مرتبه اخلاص بشود آن اصل مهم‌تر از این است که در یک کارخانه اخلاص بشود، در کارخانه اخلاص شد، شور را تعطیل کنید... شاید بعضی از دوستان ما بگویند آقا شما چرا این مسائل را در میان توده مردم مطرح می‌کنید، بیایید در مجلس خبرگان! می‌گویم بین موکلین شما من مطرح می‌کنم، اینها هستند ما را وکیل کردند، می‌دانند برای چه وکیل کردند، ما وظیفه و مسئولیت نسبت به اینها داریم، ما مسئولیت قبول کنیم و این مسائل عظیم اسلامی را پیاده بکنیم.

خود را بی‌و خود خواهی را کنار بگذاریم، گروه‌گرائی و فرصت طلبی و تحمیل عقیده و یا خدای نخواسته استبداد زیر پرده دین را کنار بگذاریم و بیاییم با مردم، با دردمندها، با رنج‌کشیده‌ها با محروم‌ها همصدا بشویم.

خطبه آخر پدر در بهشت زهرا

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

## چه کسانی صلاحیت رهبری را دارند

قرآن می‌گوید کسانی باید مصدر و مدبر امور شوند که پیش‌تاز و پیشرو باشند .

مرحلهٔ نزعی را گذرانده باشند و **النَّازِعَاتِ نُزَعًا** . سپس عمیقاً " درانقلاب و مبارزه حل شده و خود را در مسیر تسبیحی و تکاملی جهان شناور کرده و خود را همگام با روند تکاملی پدیده‌ها و جهان گردانند . . .

**فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا** " اینها هستند که می‌توانند تدبیر امر کنند . یعنی این پیش‌تازها این پیشروها . درانقلابهای اصیل انبیاء همین‌ها بودند که تدبیر امر می‌کردند .

یعنی همین توده‌های وابسته‌ای که از جا تکان خورده بودند، نه آنها که درحاشیه بودند، نه فرصت طلبها، درانقلاب ما متاسفانه می‌بینیم که آنهایی که نزوع کردند حرکت کردند، از جان گذشتند، توی خیابانها ریختند، سینه سپر کردند، آنها می‌بینیم دریک جهت واقع شده‌اند و چه بسا به حساب نمی‌آیند ولی آنهایی که درحواشی بودند و باهمان میز و صندلی و پست و مقام و پول سرچایشان بودند، آنها می‌خواهند مدبر امر شوند!

درحالی‌که مدبر امر همین‌ها هستند، چون اینها بودند که این حرکت را ایجاد کردند، اینها بودند که پیش بردند، اینها باید به حساب بیایند . . .

و این مسئله‌ای است که همیشه در نهضت‌های اصیل، آن‌هایی  
تدبیرا موروثیون مردم را باید در نظر بگیرند که از ابتدا از جان  
و عیال و وابستگی‌ها آزاد شدند و روبه‌هدف رفتند. هدف‌راتنها  
تشخیص می‌دهند، نه آن‌هایی که در کنار بودند و دست بدست  
می‌مالیدند، تا ببینیم حالا چطور میشود و شاید شد. اگر شد،  
خوب ما هم شریکیم، اگر نشد که خوب نشود دیگر، پی اشتباه  
کردید! شما چرا این چنین کاری کردید؟ چرا بیخود خودتان را  
به گشتن دادید؟

یا آن‌هایی که الان میخواهند طرفداران مستضعفین باشند،  
که خودشان جزء مستکبرین هستند. این انقلابی نیست که به  
نتیجه برسد...

... انسانی که یک گوشه‌ای بنشیند و آلوده به همه چیز  
باشد، خیال پول و مال و منال و نقشه‌های شیطانی و تسبیح‌اش  
را بدست بگیرد و بگوید سبحان الله، به هیچ وجه باو حورالعین  
نمی‌دهند و نه بهشت، توشرش می‌خورد.

... و ما هم اگر بخواهیم این انقلاب، به ثمر برسد، باید  
همان‌هایی که خون دادند از همهٔ علاقه‌ها گذشتند، باید تدبیر  
امور بدست آنها باشد، دیگران باید کمک کار آنها باشند نه  
اینکه آنان را نادیده بگیریم و کنار بگذاریم.

قرآن در صحنه جلسه هشتم

برنامه انقلابی علی بهم ریختن آن نظامات فاسد و فاصله  
ها و رو آمدن شخصیت‌های متعهد و از میان رفتن و برکنار شدن  
نخاله‌های خودخواه و خود پرست و فرصت جو و بعد یک ترکیب  
اجتماعی نو. اجتماع انقلابی، اجتماع پیشرو. آیا این کلمات  
برای همان روز علی بود؟! یا امروز هم مادچاریم؟

اگر این مسیر انقلاب، در این انقلاب اسلامی ما، این مسیر  
علی و این برنامه علی پیش نرود باید بطور یقین بدانیم که  
بجای اول خواهیم برگشت. بعد می‌فرماید حتی آنقدر باید زیر  
و رو بشوید که آن پائینی‌ها، آن پائین شهری‌ها، آن محروم‌ها  
آنهایی که زیر پا ماندند، آنها که نفس ندارند، ناله‌شان بگوش  
کسی نمی‌رسد، اینها بالا بیایند. و آن خودخواه‌هایی که برگرده  
مردم سوارند، اینها باید بزیر کشیده بشوند —

حتی یعود اسفلکم اعلاکم و اعلاکم اسفلکم - زیر پائینها  
نادیده گرفته‌ها، محرومین، مستضعفین بالا بیایند. مستکبرین،  
خودخواهها، سرمایه دارها، غارتگرها باید بروند دنبال کارشان،  
گرچه طلحه و زبیر باشند، گرچه در مقابل پیغمبر شمشیر زده باشند،  
گرچه خویش نزدیک پیامبر باشند، باید بروند کنار. از این  
انقلابی تر شما خطاب به هیچ رهبری را در دنیا شنیده‌اید یا دیده‌اید؟  
وَلَيْسَ بَقَدِيمٍ سَبَاقُونَ كَانُوا قَصْرًا. آن پیشی گیرنده‌ها آن شکنجه شده  
های در دوره ابتدای بعثت...

خطبه عید فطر

\*\*\*



## مارکسیسم و کمونیستها

این مساله باید در همه ابعاد مملکت پیاده شود ( مساله شوراهای باره من این را سابقاً " گفتم ولی اخلاهای پیش آمد ، حرفهائی گفتند یک عده ، برای اینکه دیدند اگر انجمن ها تشکیل بشود از معتمدین محل خدمت گزاران واقعی که هر دهکده و شهری خودشان بهتر آنها را میشناسند از دیگران آن موقعیت و قدرت را از دست میدهند ، یک عده گفتند کمونیستها نفوذ میکنند ، خوب بکنند ، خوب چکار میکنند ، در مقابل این همه قدرت دینی بر فرض سه نفر ، چهار نفر کمونیست هم در یک شورای ده نفری ، پانزده نفری باشد ، هی وحشت ، همان وحشتی که رژیم از کمونیست ایجاد کرده هنوز در دلها هست ، هیچی نیست کمونیزم در این مملکت برای اینکه از این عنوان بهره برداری کنند . کمونیزم هر چه کنار برود ، هر چه توسری بخورد و هر چه مورد بی مهربی بشود اسلحه اش میشود مظلومیت ، اسلحه مظلومیت از هر سلاحی قویتر است .

کمونیزم مولود استبداد سیاسی و دینی است ، اصالت ندارد ، در هر کشوری که استبداد و استعمار و دیکتاتوری و محرومیت بوده و چهره دینی مسخ شده پشت سر این استبداد بوده ، کمونیزم خود بخود تشکیل خواهد شد .

ولی وقتی مردم در جهت انقلاب رفع محرومیتها سلاحهای که آنها میدهند ، شعارهایی که میدهند مردم خود پیاده کنند ، همین طبقه کارگر ، همین طبقه قشر زارع و کشاورز ، همین توده های مردم دیگر چه خواهد بود .

مساله کمونیزم غیر از مساله علمی یا غیر علمی ماتریالیسم است .

خود اینهایی که مادرزندان یا در بیرون زندان با اینها بحث میکنیم اطفالی که داریم از دور و نزدیک بما وابسته هستند وقتی بحث میکنیم میگوئیم آقا دین ، دین همه چیز دارد ، دین قسط دارد ، دین عدل دارد ، دین بینش دارد دین جلوی چشم را باز میکند در یک مسیر غیر متناهی که انسان مستعد و غیر متناهی را به جهت توحید مبداء غیر متناهی در جهت کمال پیش میبرد . میگویند اینها را قبول داریم ولی کدام دین ؟ گجا پیاده شده ؟ گجا ببینیم ؟ هر جا دین ، مسیحیت اسلام هست همراهش توسری خوری است ، و طبقه محروم ، به گجا متوسل شویم ، خوب مرتب نشان میدهند ، فرد نشان میدهند ، گروه نشان میدهند آنها چه هستند ، چه کاره اند ؟ اینها سلاح آنهاست .

ما با همین تشکیل انجمن ها میتوانیم اگر آنها صداقت داشته باشند ، بیایند آنها هم خدمت کنند ، هیچ مهم نیست ، هیچ وحشتی من ندارم ، اگر ما اسلام را اینقدر ضعیف بدانیم که در مقابل ماتریالیسم و در مقابل کمونیزم و مکتب تاریخی کمونیزم و پدیده کمونیزم ، بگوئیم که نمی تواند مقابله کند ، یا اسلام را در واقع ناقص میدانیم یا نشناخته ایم . اسلام ناقص نیست ، پس ما نشناخته ایم ، باید بشناسیم ، چه ارائه میدهد که اسلام ندارد ؟ اسلام اصیل ندارد ؟ . . . سخنرانی در مدرسه فیضیه ص ۲۳ و ۲۴

مادر نفی استعمار و استثمار و دفاع از آزادی با مارکسیست‌ها  
عقاید مشترکی داریم، آنچه ما قبول نداریم اصالت ماده است.  
ما با اصالت خدا معتقدیم، به اصالت یک‌منشاء با شعور و آفریننده  
ما انقلاب گویا را انقلابی عظیم می‌دانیم... در واقع هر انقلاب  
علیه ظلم و علیه استبداد و علیه استثمار در هر جای دنیا که باشد  
از نظر ما یک انقلاب اسلامی است.

چراکه روح اسلام و تعالیم اسلام در جهت رفع ظلم از همه  
ابنای بشر، همه انسانها، و همه مظلومین و مستضعفین است.  
(۱۳ مرداد ۵۸ مصاحبه با هیئت کوبائی)

\*\*\*

مسأله کمونیزم غیر از مسأله غیر علمی ماتریالیسم است.  
کمونیزم در معنای اصیل لغوی یعنی زندگی خانوادگی را اسلام  
پایه‌گذاری کرده است. در صدر اسلام این چنین بوده، زندگی  
پیامبر و صحابه و مهاجرین و انصار چنین بوده... این منهای آن  
ماتریالیسم تاریخی و اصالت ماده است آنرا باید از این جدا  
کنیم.

سخنرانی فیضیه ص ۲۵

\*\*\*

مگر همیشه ما را با این چماق نکوبیده‌اند؟ چماق خطر  
کمونیزم؟!!

۲۸ مرداد هم ما را با همین چماق کوبیدند . . . . باین  
اسم هم روحانیت و هم توده مردم را ترساندند . گفتند  
گمونیست ضد خدا ، ضد دین ، ضد نبوت میخواهد بیاید دین  
شمارا بین ببرد . استعمارگرها مردم را ترساندند که این کشور  
می رود و ضمیمه کشورهای گمونیستی میشود . در این میان  
یک مشت اوباش راه انداختند که الان هم هنوز ته مانده اش  
هستند و سرو صدا میکنند . . . . روز اول که مرا به کمیته بردند ،  
کمیته چی ها گفتند ، این آخوند گمونیست است ! پس معلوم  
میشود که با این شعار میخواهند هر نهضتی را بگویند .

۵۷/۱/۳ کیهان

\* \* \* \*

ما چه می خواهیم ؟ آیا غیر از عدالت اجتماعی ، آیا غیر  
از آزادی ، آیا غیر از کوتاه شن دست عوامل استعمار ، آیا غیر  
از نفی استثمار ؟ آیا این مسائل در اسلام ما و در قرآن مانیست ؟  
یا نمی خواهیم بفهمیم که هست ؟ و یا نمیدانیم که هست و  
نمی خواهیم بدانیم ؟

اسلام ، اسلامی که ما می شناسیم ، اسلامی که از متن قرآن  
و سنت و پیغمبر سرچشمه گرفته ، هیچگونه آزادی را محدود  
نمی کند . هر جمعیتی که بخواهد آزادی مردم را در انتقاد و  
بحث محدود کند ، اسلام را نشناخته است .

هر جمعیتی که نخواهد استثمار و استعمار و استبداد ریشه کن بشود، اسلام را نشناخته است. گروهها و جمعتهای چه میخواهند؟ چه میگویند؟ غیر از عدالت، غیر از قسط؟ غیر از آزادی؟ بین مسلمانان یک خدا، یک مبداء، یک معاد و یک قرآن و یک کتاب حاکم است. گروههای غیر مسلمان هم قسط می‌خواهند، عدالت می‌خواهند، نفی استثمار و استعمار می‌خواهند، مگر قرآن موافق با استثمار و استثمار است؟

آیاتی که من در مجالس و مجامع گاهی خواندم:  
 وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ

(حدید ۲۵)

قسط یعنی چه؟

قسط یعنی اینکه حق هر کسی را به او دادن، قسط یعنی هر کس را در موضع خود قرار دادن، قسط یعنی ثمره کار و فکر هر کسی را بخودش برگرداندن، قسط یعنی نفی استثمار و استعمار یعنی بهره‌کشی انسان از انسان که بدترین پدیده جوامع بشری از ابتدای تاریخ است. بشری که خدا او را مختار و متفکر و آزاد آفرید، تا از منابع طبیعی بهره‌مند بشود. همین بشر افراد خودش را استثمار میکند، یعنی بهره‌کشی انسانی از انسان، این بدترین و پستترین پدیده‌هایی است که در تاریخ پیش آمده و هنوز در دنیا ریشه دارد.

آنقدر مسئله قسط در ادیان و اسلام مهم است که کسانی که حتی بادی سر و کار ندارند اگر صادقانه قیام به قسط کنند ، قرآن قاتلین آنها را در ردیف قاتلین انبیا قرار میدهد .

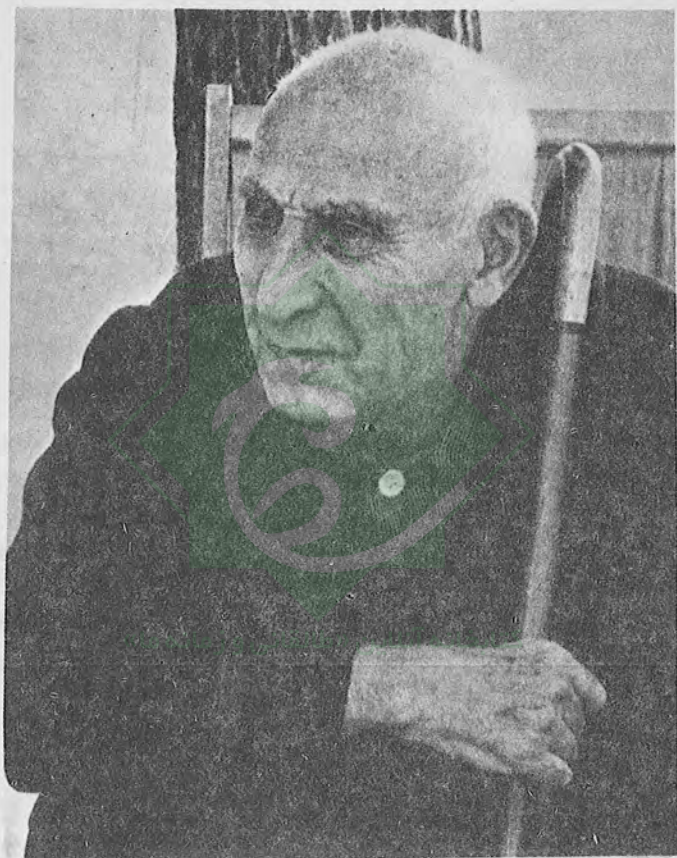
إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَقْتُلُونَ النَّبِيَّيْنَ بَغْيًا حَقًّا وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ  
(آل عمران ۲۱)

آنهایی که کفر با آیات خدا می‌ورزند ، آنهایی که انبیا را به ناحق می‌کشند و آنهایی که آمرین به قسط را میکشند به عذاب دردناک وعده‌شان ده .

کسانی که با تعبیرات قرآن آشنائی دارند ، میدانند که در آیه فوق تکرار جمله «يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ» اشاره بیک گروه دیگری است ، یعنی مردی که ندای انبیا را نشنیدند یا نفهمیدند ، قاصرد ، نه مقصر ، اما در راه قسط حرکت میکنند ، برای اقامه قسط بپا خاسته‌اند ، قاتلین اینها را قرآن در ردیف قاتلین انبیا قرار داده و به آنها بشارت عذاب دردناک داده است ، این سعه صدر اسلام است .

\* \* \*

سخنرانی ۳۰ تیر میدان بهارستان (



نام دکتر مصدق، همان اندازه که برای هشیاری، بیداری، نهفت، مقاومت، قدرت ملی، ریاضه انگیز است؛ به همان اندازه برای دشمنان ما، دشمنان داخلی و خارجی، استعمار خارجی و عوامل استعمار داخلی وحشت آور و نگرانی آور است.

## دکتر مصدق و آیت... کاشانی و...

نام دکتر مصدق همان اندازه که برای هشیاری، بیداری، نهضت مقاومت، قدرت ملی، خاطره انگیز است بهمان اندازه برای دشمنان ما، دشمنان داخلی و خارجی، استعمار خارجی و عوامل استعمار داخلی وحشت آور و نگرانی آور است.

دکتر مصدق ۱۲ سال پیش در حال تبعید در میان این قلعه و بیابان چشم از جهان دوخت ولی قبر او، مزار او، نام او همه اینها برای دشمنان ملت وحدت انگیز بود. پلیس و مامورهای دژخیم و طاغوت از زیارت کردن و فاتحه خواندن بالای قبر او وحشت داشتند و همه راهها را بروی ما و ملت ما در این گوشه بیابان می بستند چرا؟ مگر چه بود دکتر مصدق؟ دکتر مصدق خفته در خاک چشم از جهان دوخته چه وحشتی از او داشتند؟ دکتر مصدق مجموعه ایست ( نام او، راه و روش او) از مبارزه بیش از نیم قرن ملت ایران، دکتر مصدق در طی نهضت های پیش از خود و ادامه نهضت های پس از وفاتش حلقه های واسطه ای بود برای ادامه نهضت مردم ایران علیه ظلم و استبداد و استعمار و استثمار.

این نام و این مزار همیشه مورد توجه مردم ایران و دنیای آزاد و آزادی خواه بوده است و خواهد بود. دکتر مصدق مجموعه ایست از سلسله حوادث و موجهای قبل از خود و بعد از خود... دکتر مصدق چرا پیروز شد؟



دکتر مصدق چرا به حسب ظاهر، نه واقع شکست خورد ؟  
دکتر مصدق یعنی نهضت ملی و دینی ایران چرا پیروز شد و  
چرا به شکست منجر شد ؟ چرا این موج برخاست و دو مرتبه  
آرام گرفت ؟ شخص دکتر مصدق کی بود ؟

مردی بود تحصیل کرده ولی در زندگی اشرافی در طبقه  
اشراف در دربار یا در پیرامون دربار ! تغییر کرد ، تحول  
یافت ، مردم ملت شد ، مرد اجتماع شد ، مرد ملت شد ، همانطوری  
که قرآن دربارهٔ موسی بیان می‌کند . . .

دکتر مصدق مثل بسیاری از رهبران اجتماع در درون طبقه  
اشراف بود ، پوچی آنها را از نزدیک می‌دید ، ساخت و سازهای  
دربارها را از نزدیک مشاهده می‌کرد . آن رعب ، آن مقهوریتی  
که مردم از اینها دارند در او کاهش یافت و از بین رفت .  
. . . دکتر مصدق با همکاری مرحوم مدرس این راه را باز

کرد این تزار نشان داد که :

نه روس ، و نه انگلیس بلکه ملت . این ملت است که باید  
سرنوشتش را بدست بگیرد و راهش را بیابد و پیش برود .

نهضت اوج گرفت . چه شد که اوج گرفت ؟ باز میرسیم به  
همین آیه : **إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ** . . . آن وقتی که وحدت نظر بود ،  
گروههای ملی و دینی و مذهبی همه در یک مسیر حرکت کردند .  
مراجع دینی مانند آیت‌الله خوانساری ، آیت‌الله کاشانی ،  
فدائیان اسلام ، اینها هر کدام با هم شروع کردند بحرکت و

بحرکت در آوردن ملت هر کدام بجای خود .

فدائیان اسلام ، جوانان پرشور و مؤمن ، اینها راه باز می کردند  
موانع را برطرف می کردندیک مانع را از سر راه برداشتند انتخابات  
و پشتیبانی دولت ملی در تمام دهات و روستاها و درمیان کارگراها  
همه یک شعار شد ، همه یک حرکت همه یک هدف . بعد چه شد ؟  
از کجا ضربه خوردیم ؟

پیش از ضربه خارجی ضربه از درون خودمان خوردیم ،  
اینها همه برای تذکر است ، بیان واقعیات است برای اینکه موضع  
و موقع کنونی خودمان را درک کنیم . برگشت می کند بهمان  
روحیات و نفسیات انسان ، همانطوریکه انواع میکروبها در  
پیرامون انسان موجود است ولی وقتیکه بدن علیل شد ، زخم و  
جراحی پیش آمد از همانجا بیماری نفوذ پیدا می کند . در  
روحیات و اخلاق انسانها هم مسئله همینطور است . عوامل  
استعمار ، استبداد داخلی ، جاسوسها اطراف این قدرتها شروع  
کردن تفحص کردن ، نقطهء ضعفها را پیدا کردن ، به فدائیان  
اسلام گفتند شما بودید که این نهضت را پیش بردید ، فدائیان  
می گفتند ما حکومت تازهء اسلامی می خواهیم ، اینها بآنها  
می گفتند دگتر مصدق بی دینی است یا به دین توجه ندارد و  
نمی خواهد خواسته های شما را انجام بدهد .

آنها به دگتر مصدق می گفتند اینها جوانهای پرشور و  
تروریست اند باید از آنها بهره یزید . مرحوم دگتر مصدق می گفت

من نه مدعی حکومت اسلامی هستم و نه می‌خواهم همیشه حاکم و نخست‌وزیر شما باشم مجال بدهید بگذارید قضیه نفت را حل کنم. آنها می‌گفتند ما سهم بزرگی داریم باید خواسته‌های ما را انجام بدهی.

آمدند دو مرتبه سراغ آیت‌الله گاشانی باز از راه نفسیات، این نهضت مال تو است! دکتر مصدق چکاره است؟ تمام دنیا بدست تو است! آن پیره مرده دورش را جاسوس‌هایی که ما از نزدیک می‌شناختیم گرفتند و او را از او جدا ساختند.

یادم هست روزی که گفتگو بود در بین مردم که مرحوم آیت‌الله گاشانی حمایت از زاهدی می‌کند و توطئه‌ای در کار است، به تنهایی رفتم منزل ایشان در همین قسمت پل چوبی تنها بود. در اطاقی به انتظارش نشستم، آمد، ظرف خربزه‌ای روی دستش بود. بعنوان تعارف جلو من گرفت، تا خربزه را دیدم گفتم، حضرت آیت‌الله دارند زیر پایت خربزه می‌گذارند پوست خربزه می‌گذارند! مواظب باشی!

گفت نه اینطور نیست، من حواسم جمع است.

گفتم من شمارا مرد پاک، مبارز، مبارزه‌های شما را در عراق علیه انگلستان در نهضت عراق فراموش شدنی نیست، شما این مزایا این سوابق را دارید، درست متوجه و هشیار باشید، تفرقه ایجاد نشود، گفت خاطرتان جمع باشد. با همین

مسائل جزئی و خصلتها و غرورها، پناه بر خدا از غرور! از هوای نفس!

... همانطور شیاطینی که مظهر شیاطین درونی هستند، جاسوسها، کارکشته‌ها دور افراد و گروهها میگردند، بابا تو هم چی هستی، نهضت مال تو است، سهم بزرگ مال تو است! این بیچاره را بادش می‌کنند، آن دیگری را همانطور، اینها ر در مقابل هم قرار می‌دهند، اینها همه تذکار است.

... همانطوریکه دکتر مصدق با همه دشمنهایی که از نوع به نوع داشتند سرمایه یک ملت بود. در این مسیر مبارزه ۵۰ - ۶۰ ساله تاریخی‌اش ... بعضی‌ها که می‌دانستیم چه جور عنصرهایی هستند، می‌گفتند آدم بی‌دینی بود! همین دکتر مصدقی که سر تا پایش توحید بود و وصیت نامه‌اش به تماز به روزه به حج شاهد این بود که این مرد چقدر ایمان داشت، متهم‌اش کردند که بیدین است، عقیده به خدا و پیغمبر و رسالت ندارد. نتوانستند تقطه ضعفی درش پیدا کنند و الا در همانجا شروع می‌کردند.

سخنرانی آیت‌الله طالقانی بر مزار مصدق

۱۴ اسفند ۵۷

## پدر طالقانی و شریعتی

... مایهٔ تأسف است که به علت بیماری و ضعف مزاج در حال حاضر نمیتوانم در میان شما باشم. در این جمع یاد جوانان فداکاری را گرامی میداریم که بر مبنای تفکر اسلامی و نجات مردم در میدان تیر و در زیر شکنجه و خیابان بانثار خون خود نهضت اسلامی گسترش یابنده امروز ما را بارور کردند. در همین جا لازمست از فرزند عزیز مهاجر و شهیدم دکتر علی شریعتی یاد کنم که در شکوفائی هر چه بیشتر مکتب اسلام و گسترش آن در میان جوانان سهم بسزائی دارد. ...

از پیام پدر طالقانی به هفته همبستگی دانشگاهیان ایران

مرحوم دکتر شریعتی این خصیصه را داشت، دائما "گوش میداد، دائما" فکر میکرد و مطلب را آنچه احسن بود از هر مکتبی میگرفت. از مکتب چپ، از مکتب راست، از مکتب اسلام، حتی خودش گاهی به من میگفت: من از یک جمله‌ای که در یک کتاب معمولی است، معمولی دینی که چشم مردم نمی‌آید مطلب دریافت می‌کنم، و بعد آن احسنش را جذب میکرد و همیشه هم معترف بود که ممکن است اشتباه بکنم، این منتهای خصلت یک انسان متعالی است و چقدر ظلم میکردند مخالفینی که میگفتند او حاضر نیست بحث کند، چنین است، چنان است، کتاب را می‌نوشت، اینهمه بحث میکرد و میگفت جواب بدهید، بحث

کنید اشتباه مرا بیان کنید، بحث کنید، این مکتبی است که ملتی را میتواند تغییر بدهد، همانطوریکه گروه گروه جوانهای ما را از کاخ جوانانها به حسینیه ارشاد کشاند.

... دگتر شریعتی بود و خدایش رحمتش کند که این رسالت را به خوبی انجام داد.

خوب در این بین هم، میدانیم استعمار از همین آگاهی، از همین تغییر نفوس، تغییر فکر، تغییر اخلاق، این برخلاف مسیر استعمار و استبداد و عامل و مزدور داخلی بود.

هر روز در یک گوشه شهر میدیدیم یک بساطی و یک معرکهای علیه دگتر شریعتی بود، خب بابا چه خبر است؟ بروید با او بحث کنید، بنشینید مطلبش را، در مقابلش جواب بدهید، گاهی هم یک جمله از کتابش گرفته میشد و سرو صدا در همان مجامع و مجالسی که میدانید که ساواک گرداننده آنها بود، حالا یا آشکار یا نهانی. و همین تغییر نفس که در یک فرد متفکر محقق ما و جوان آزاده ما پیش آمد و مردمی را تغییر داد، زیر بنائی شد برای این انقلاب بزرگ ما.

بر شما فرزندانی که مسئول امروز این کشور، بلکه ملت‌های محروم خاورمیانه و دنیا هستید، بار مسئولیتها اکنون و برای آینده بر دوش شماست. همین است که با کمال تفاهم و تحقیق و تبیین هدفهای اسلام را بشناسید و تفرقه اندازها و دسیسه - بازها و کسانی که میخواهند با یک جمله با یک کلمه، بین این

گروه مسلمان، آنگروه مسلمان تفرقه بیاندازند، از هر گروهی یک نفر اندیشمند با هم بنشینند و مسائل را با هم حل کنند و راه نفوذ استعمار و استبداد زخم خورده را بشدت ببندند. این وظیفه شماست.

... خداوند این شخصیت بزرگ را و آثارش را برای ما و جوانها همیشه آثار این شخصیت، کتابهای او نظریات او را زنده تر بدارد و بر شماست که در اطراف او - مسائل او، بحث کنید، بیاندیشید و همان راهی که او رفت برای تبیین اسلام، یک اسلام انقلابی و اجتماعی و نه یک اسلام فقط ذهنی و سنتی که همیشه داشتیم. شما موفق باشید و این انقلاب همانطوریکه گفتم بر عهده شماست.

قسمتی از سخنان پدر طالقانی در مراسم سالگرد هجرت معلم شهید

دکتر علی شریعتی ۵۸/۲/۲۶

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

\* \* \*

مرحوم دکتر شریعتی که فقط از دید جامعه شناسی که یک مسأله و علم جدیدی بود، وارد تحقیق اسلام و تبیین اسلام، برای نوجوانهای ما و مجذوبهای ما به مکتبهای دیگران شد، اینهمه سر و صدا بلند شد. با اینکه از اول اسلام تابحال، در بیان حقیقت مسائل اسلامی قرآنی، همه بحث کردند، چه بسا

بحثهایشان هم با هم هماهنگ نبود، یا مخالف بود، به چه علت عده‌ای از روی اخلاص، شروع کردند به سرو صدا راه انداختن. من از ابتدا یقین داشتم و میدیدم که اینها آلت دست شده‌اند. همیشه در مسائل اختلافی بوده. شما هر آیه‌ای و هر سوره‌ای از قرآن را در نظر بگیرید از صدر اسلام تا بحال میبینید که هرکسی، هر محقق، هر محدثی و هر عارفی، هر فیلسوفی، نظری داده، پس مسأله تازه‌ای نبود. پس چرا اختلاف ستیزه‌انگیز؟

برای اینکه ما در بحبوحه عصر استبداد و استعمار جهانی بودیم و آن خطری که شرق و غرب برای منافع خود و برای گسترش نفوذ خود در عالم اسلام میدید، همان اسلام اصیل بود، همان اسلام محرک بود، همان اسلام انقلابی بود.

سخنرانی پدر طالقانی در حسینیه ارشاد

بمناسبت هفتم استاد مطهری و زمانه ما»





## پدر طالقانی و مجاهدین

قسمتی از پیام پدر طالقانی بمناسبت چهارم خرداد ، سالروز شهادت بنیانگزاران سازمان مجاهدین خلق ایران

بسم الله الرحمن الرحيم . والسماء ذات البروج والیوم الموعود و شاهد و مشهود قتل اصحاب الاخدود النار ذات الوقود اذ هم علیها قعود وهم علی ما یفعلون بالموءمنین شهود و ما نقموا منهم الا ان یؤمنوا بالله العزیز الحمید .

... سوگند به شاهدان پرونده‌ها . شاهدان پرونده‌های جنایات تاریخی ، ملت‌های ستمزده ، مادران و پدران ، فرزندان ، برادران ، خواهران همسرهای داغ‌دیده ، که همه شاهدان چنین جنایاتی بودند و در و دیوار و تپه و ماهور و محله‌های جنایات همه مشهودند و همه شاهدند " و شاهد و مشهود " همه این جنایات امروز در صفحات در و دیوار زندان‌ها ، کشتارگاهها ، سلولها ، در تپه اطراف اوین آشکارا شاهد این ماجراها هستند ، چنانکه این جنایتکاران قدرت محو پرونده‌های خود را ندارند . همه گواهند که اصحاب اخدود گشته شدند همانهایی که در تاریکی سلول‌ها بدنهایشان سوخته شد ، شیارها ، شکنجه‌ها بر بدنهایشان سوخته شد ، شیارها ، شکنجه‌ها بر بدنهایشان ماند . اصحاب اخدود همانها که در زیر شکنجه و تپه‌ها و دره‌ها خون پاکشان به زمین ریخت .

این جلادان مسخ شده و مغرور چنین شعوری نداشتند که این پرونده‌ها از شعور جهان زنده و ملت ما محو نمی‌شود، اگر چه بکشند تا آنها را با تبلیغات فریبنده خود محو کنند. آنها نمی‌فهمیدند که آتشی که بر جان و هستی ملتی زدند هستی خودشان را می‌سوزاند "النار ذات الوقود". قطرات خونی که از جوانان با ایمان و مسئول ما ریخته شد جویبارها میشود، و در یک مسیر رهبری شده سیلاب میگردد و بنیان توطئه‌ها و زندگی ستمگران را از میان برمی‌دارد.

... امروز برای تجلیل از شهدائی جمع شده‌اید که از خون پاک آنها پس از هفت سال سیلاب‌ها برخاستند، همانها که برای درهم گوبیدن شرک و بتها و اقامه توحید بپا خاستند. دشمن مشترک هم از همین جهت از آنها انتقام می‌گرفت. آنها شاگردان مؤمن و دل‌داده مکتب قرآن بوده، گوهرهائی بودند که در تاریکی درخشیدند. حنیف‌نژاد، بدیع زادگان، عسگریزاده، مشکین‌فام، ناصر صادق از همین تابندگان بودند، اینها راه جهاد را گشودند و امامت و رهبری حضرت آیت ... خمینی آن راه را بشمار رساند و تکامل بخشید و دشمنان خدا و خلق از پای در آمدند ...

درود و رحمت خداوند و همه خلق بر روان آنها باد.  
از خداوند توفیق شما برادران و فرزندان عزیز را برای

تکمیل اندیشه‌های قرآنی آنان می‌طلبم و امیدوارم با تجربیات فکری و علمی، شما هر نقصی و کمبودی را جبران کنید و این انقلاب عظیم را بیشتر و بهتر شکوفاتر به ثمر برسانید .  
والسلام علیکم ورحمه‌الله وبرکاته

۵۸/۳/۴

قسمتی از متن سخنان پدر طالقانی در دیدار با مجاهدین :  
... من همیشه امیدوار بودم که بتوانم یک نسل ، یک جوانهای مصمم و باایمانی در این کشوری که وارث امامت است ، در بین همه کشورهای اسلامی ، کشوری که از جهت استعداد و هوش همیشه در عالم نمونه بوده ، بتوانیم بدنیا نشان بدهیم و راه جدیدی باز کنیم که از این ایسم‌ها ، مکتبها و دیگر مسائل راه نجاتی باشد .

... این قرآنی که از ابتدا در یک زمانهائی که حتی تفاسیر قرآن نوعی کفر بود ، ما بدست گرفتیم ، یک پرتوی از آن که بفکر من آمد ، ارائه دادیم ولی این پرتوی است ، این ساحلی است ، آنهائی که اکنون استعداد فکری تجربیات ، دانشها ، نیروی بدنی‌شان آماده‌تر است . در مسیر همین ساحل قدم بردارند تا همانطوری که امیرالمؤمنین فرمود دریائی است که باید غواص‌های ماهری باشند که از جواهرات آن ، از گوهرهای آن استفاده کنند . همانطوری که گفتید ( اشاره به صحبت‌های

مسعود رجوی و موسی خیابانی ( دنیا ثابت کرده که قدرت سلاح و سپاه در مقابل فکر و عقیده و ایدئولوژی عاجز است. انبیاء هم همین را نشان دادند، تاریخ هم همین را نشان داده، شما هم الان همین را می‌گوئید و مشاهده می‌کنید. می‌دانید چه قدرتهائی، چه سلاحهائی، چه کارشناسهائی بکار رفت ولی همه اینها بیت‌العنکبوت بود در مقابل عقیده، راه را پیمودند، و رابطو منهم و منهم من قضی نحوه و منهم من ينتظر و ما بدلوا تبديلا " .

پای چوبه‌دار صدای تکبیرشان فضا را پر کرده بود. آنها ابتدای راهند، شما که ماندید، آنهائی که ماندند و از این سعادت عظمی محروم شدید، شاید هم اراده خدا بود که باید بمانید و باید این راه را طی کنید اگر اشتباهاتی بوده جبران کنید، اگر نقصهائی بوده تکمیل کنید و اگر نارسائی‌هایی بوده رستارش کنید و این راه دیگر بعهدۀ شماست که بپیمائید.

در درون زندان یک قدرت قهاری که کارشناسان خارجی و اسرائیلی و داخلی و اینهمه سپاه وقتی که در مقابل این شکنجه‌چی‌ها و بازجوهای که خودتان میشناسید و دیدید از نزدیک، و اینهمه گروههای سیاسی که به اسمهای مختلف چپ و راست در زندان بودند وقتی اسم مجاهدین برده میشد، اعصاب این‌ها بهم می‌لرزید و کنترلشان را از دست می‌دادند با اینکه اغلب در چنگال آنها بودید، این دلیل بر قدرت

عقیده و ایمان به حق بود .

از اسم مسعود رجوی وحشت داشتند ، از اسم خیابانی وحشت داشتند ، هم چنین دیگران ، این دلیل براین است که در همین اوج قدرت دشمن به حسب ظاهر که همه در چنگال این دشمن گرفتار بودیم ، باز قدرت شما فائق بود . این قدرتی است که نباید دست گم گرفت .

... آنچه من نگران هستم همین که جوانهای ما ، هوشمندان ، شما مردان و جوانهای با ایمان که وارث فکر قرآن هستید و ما به آخر خط رسیدیم ، شما باید این راه را تکمیل کنید ، از تکمیل معتقداتتان نشان دادن آراء صحیحتان که از قرآن و از وحی و از سنت پیامبر و از سنت ائمه دریافت کرده‌اید باید تکمیل کنید . این مبارزه تمام میشود ، به یک جایی میرسد ، فرق نمی‌کند ، حالا این رفت بتی شکسته شد اما این کافی نیست . باید همه بتها شکسته بشود و رانده بشود ، هنوز خیلی بت سر راه داریم . بصورت‌های دیگر خواهند بود و در این کار ابراهیمی است که بتی را به تمام ابعاد فکری و عقیده‌ای و ایدئولوژی ، اگر این ایدئولوژی بت شد خودش مخرب است . آنچه از ایدئولوژیها واقعا "جنبه علمی و واقعی دارد ، با تعالیم عالیه قرآن منافاتی ندارد ، جنگی ندارد . ولی باید در این بیشتر تفکر کنیم و استقلال مکتب ، قرآن ، و وحی را از تمام مکتبها نشان بدهیم .. باید ما مصمم‌تر و همانطور که گفتیم

شماها اولین کارتان همین است، ما کم و بیش در دسترستان هستیم. انشالله این مسائل را، ابعاد قرآن را که هنوز در ساحلش هستیم و هنوز هم باید جلو بروم و نشان بدهید به دنیا که ماها باید کوشش کنیم.

و بعد از این، تابحال، اگر مرا یک معلم قرآن میدانستید حالا من می‌خواهم، فکرم، سلولهایم کم کار شدند، تنبل شدند، مریض شدند، امیدوارم بعدها ما از شما درسها و تجربیات جدیدی بدست بیاوریم، انشالله تعالی خداوند تائیدتان کند. ( قسمتی از نوار پدر با مجاهدین در خانه رضائیه‌های شهید )

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

# پدر بنگر که بعد از تو.....

پدر با تو سخن داریم  
از آن یاران و همراهان  
وزاین اختران شب  
از آن روزها

این روزها.....  
به عشق هجرت از برکه  
و پیوند به دریاها.....  
میان کوبش امواج  
تنهائیم.

پدر!  
وقتی تو رفتی  
خروشیدند آدمهام

نالیدند انسا نها

کتابخانه آنلاین «طالبانی و زمانه ما»  
سراسر شهر ما غم شد

همه حیران..... آشفته  
بانگاه خود ترا ترسیم می کردند  
پیامت را به لب داشتند  
از فردا و فرداها

سخن بود  
چه خواهد شد؟  
چه خواهد شد؟

خروش خلق توفنده  
هراس انداخت برموشان  
وتزویری دگرکردند  
نامت را بلند... اما  
پیامت را ۱۰۰۰۰  
پدربا توسخن داریم  
برخیزوبنگر

همان دستان ناپاکی  
که با خون هزاران  
قهرمان خلق ....  
برای دشمن انسان  
ندامت نامه بنوشتند  
همان لبهای هرجائی  
که بوسیدند دستان  
بخون آغشته دژخیم ....  
همان سرهای خم گشته  
که سائیدند بر درگاه  
شاهانه ....

همان سالوسیان «طالقانی و زمانه ما»  
سازش و تسلیم

چه بیشتر مانده .... مستانه  
پدر! بیگانه!! می خوانند  
چریکان مجاهدرا ....  
جوانانی که رگبار  
مسللهایشان هر دم  
بخون افکنده  
مزدوران بیانکی را  
همانها کز میان خون و



زند ان وشکنجه

بپاکردند

پرچم خونین توحید،

پدر ا بیگانه ا! میخوانند

\*\*\*

پدر... برخیز و بنگر

این دروغین انبیاء

به رای نفس

تفسیرها گویند

بر آیات قرآن

مجاهد را منافق ا!

موحد را مشرک ا؟

ترا گول خورده و

دیوانه انگارند ا! ا!

پدر وقتی تورفتی

بدست دین فروشان

همان دنیا پرستان فرومایه

کتابنام مردم و اسلام بقانی و زمانه ما»

حنیفان را به مسلخ

کشیدند و

چه دستانی شکسته و

چه چشمهایی... چه مغزهایی...

چه دلهایی بسوزاندند

خیابانهای شهرها مان

شهادت می دهند بر

خون مظلومان

\*\*\*

پدرینگر

که در هر منبر و مجلس

علی این سمبل تقوا

به جرم "نه"

به ضرب موج تهمت‌های بی پایان

چه بی رحمانه می گویند

تو گویی تکرار تاریخ است !!

علی تنهاست

ولی نه

نه پدر، یاران تو

تنها نخواهند ماند

از آن خونها

هزاران لاله می روید

و هر لاله

نوید صبح آزادیست

همان صبحی که

خود ما را بشارت دادی و رفتی

همان صبحی که «طالقانی و زمانه ما»

سالوس و ریا را

جایگاهی نیست

پدر رفتی و ما

در انتظار صبح

انتظار سرخ را

هر لحظه جویا فیم

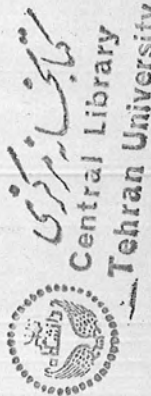
که ....

فردای پیروزی از آن ماست



10007500077481

کتابخانه مرکزی دانشگاه





کتابخانه آنلاین «مالقانی و زمانه ما»

... نام دکتر مصدق همان اندازه که برای هشیاری ،  
بیداری ، نهضت مقاومت ، قدرت ملی ، خاطره انگیز است ،  
بهمان اندازه برای دشمنان ما ، دشمنان داخلی و خارجی  
استعمار خارجی و عوامل استعمار داخلی وحشت آور و  
نگرانی آور است .

\* \* \*

... هر روز در یک گوشه شهر میدیدیم یک بساطی و  
یک معرکه‌ای علیه دکتر شریعتی بود ، خب بابا چه خبر است ؟  
بروید با او بحث کنید ، صحبت کنید ... گاهی هم یک جمله  
از کتابش گرفته می‌شد و سر و صدا ، در همان مجامع و  
مجالسی که میدانید ساواک گرداننده آنها بود ، حالا یا  
آشکار یا نهانی .

\* \* \*

... آنها شاگردان مؤمن و دل داده مکتب قرآن  
بوده ، گوهرهائی بودند که در تاریکی درخشیدند . حنیف -  
نژاد ، بدیع زادگان ، عسگری زاده ، مشکین فام ، ناصر صادق  
از همین تابندگان بودند ، اینها راه جهاد را گشودند .

\* \* \*

( قسمتهائی از متن کتاب )

BP165  
.T32A9  
c.1



10007500077481  
کتابخانه مرکزی دانشگاه

قیمت ۳۰ ریال